درآمدی بر روش شناسی تفسیری استاد مطهری

بررسی اصول و شیوه تفسیری استاد علامه مرتضی مطهری از ضروری ترین و فوری ترین نیازهای امروزی حوزویان و روشنفکران دینی می باشد. او به حق ستاره ای درخشان است که بر تارک حوزه و دانشگاه می درخشد. مطهری شخصیتی است که امام خمینی رحمهم الله درباره ایشان می گوید:

[مرحوم مطهری] مردی که در اسلام شناسی و فنون مختلفه اسلام و قرآن کریم کم نظیر بود. از شخصیت هایی بود که

حاصل عمرم محسوب می شد.

و نیز:

آثاری که از اوست، بی استثنا همه آثارش خوب است و من کس دیگری را سراغ ندارم که بتوانم بگویم بی استثنا آثارش خوب است.

علامه طباطبایی رحمهم الله درباره ایشان می گوید:

مرحوم مغفور مطهری دانشمندی متفکر و محقق که دارای هوش سرشار و فکری روشن و ذهنی واقع بین بود. تألیفاتی که از خود به یادگار گذاشته و تحقیقاتی که در اطراف مقاصد علمی و برهانی نگاشته و در لابلای کتاب هایش به چشم می خورد، اعجاب آور است.

آیت اللّه خوئی رحمهم الله درباره ایشان می گوید:

مطهری بحر مواجی است.

و آیة اللّه خامنه ای ایشان را چنین معرفی می کند:

استاد مطهری به حق یکی از بزرگترین معماران بنای فکری نظام اسلامی به حساب می آید. آثار استاد شهید مطهری مبنای فکری نظام جمهوری اسلامی است.

عصر و زمانه استاد مطهری

شناخت شیوه تحقیق احیاگران بزرگ دینی و نقش و تأثیر آنها بدون شناخت دوران آنها ممکن نیست. استاد مطهری به راستی فرزند حوزه بود و توانایی ها و ضعف های آن را به خوبی شناخته بود. از سوی دیگر ایشان با محیط های روشنفکری و دانشگاهی که به علت ناآگاهی از جامعیت اسلام، تحت تأثیر افکار مارکسیستی یا التقاطی قرار گرفته بودند و همچنین افکار و فلسفه های غربی که از راه ترجمه و استادانی که در غرب تحصیل کرده بودند به عرصه فرهنگی کشور راه یافته بود، به خوبی مطلع بود. همچنین از شور و عشق جوانان دانشگاهی به اسلام ناب و سئوالات و شبهات فراوان در مباحث دینی به ویژه مباحث اجتماعی آن آگاه بود.

استاد مطهری پس از احساس مسئولیت نسبت به جامعه خود، نخست به تحلیل اوضاع و مشکلات موجود نشست و سپس به ارایه راه حل ها پرداخت. ایشان در این باره می نویسد:

اینجانب درست به یاد ندارد که از چه وقت با مسأله علل انحطاط مسلمین آشنا شده است. و از چه زمانی شخصا به بحث و تحقیق در این مسأله علاقه مند گردیده و درباره آن فکری کرده است ولی می تواند به طور یقین ادعا کند که متجاوز از بیست سال است که این مسأله نظر او را جلب کرده و کم و بیش در اطراف آن فکر می کرده و یا نوشته های دیگران را در این زمینه می خوانده است.

از نوشته های استاد چنین به دست می آید که دغدغه اصلی ایشان بررسی عوامل انحطاط مسلمین است و سه عامل اصلی این مهم را «واژگونی حقایق دینی در نظر مردم، ضربه و زیان جمود اندیشی و تحجر مدعیان حمایت دین و هجوم عوامل بیگانه که مهم ترین آنها استعمار غربی است» می شناسد.

استاد شهید مطهری در ریشه یابی خود، راه حل این مشکل را آگاهی بخشی فرهنگی و اجتماعی تشخیص داده و همه تلاش و رسالت خویش را در همین راه به کار بسته و تفسیر موضوعی و ترتیبی استاد در راستای همین رسالت است.

ایشان در یک سخنرانی به نام احیای فکر دینی می گوید:

ما اکنون بیش از هر چیزی نیازمندیم به یک رستاخیز دینی و اسلامی، به یک احیای تفکر دینی، به یک نهضت روشنگر اسلامی.

برای شناخت نقش احیاگرانه و اصلاح اندیشه دینی توسط استاد مطهری لازم است به گرایش های فکری جهان اسلام نگاهی افکنده شود.

گرایش های فکری اندیشمندان مسلمان

پیدایش علوم جدید و پیشرفت های غربیان و آشنایی مسلمانان به ویژه اندیشمندان مسلمان موجب شد تا در دو سده معاصر، جریان هایی شکل بگیرد که در یک نگاه کلی می توان آنها را به صورت زیر مرزبندی کرد:

الف ـ جریان سنت گرایان افراطی: گروهی در مقابل تمدن غربی سیاست پرهیز پیشه کردند. این گرایش انسدادی، تا جایی بود که استفاده از بلندگو برای سخنرانی و صنعت چاپ برای کتاب های مذهبی را حرام دانسته و تکفیر نمودند. آنها درد دین داشتند ولی این جریان که تأکید بر ظاهر و پوسته دین داشتند به تحجرگرایان مشهور بودند.

ب ـ جریان تجدد گرایان افراطی: آنان تقلید همه جانبه از تمدن غربی را توصیه می نمودند و دین را تا جایی قبول داشتند که با توجیه علمی قابل تبیین باشد، آنها درد پیشرفت داشتند.

ج ـ جریان اصلاح گرایان و احیاگران: آنان از سویی پیشرفت غرب و عقب ماندگی مسلمانان را می دیدند و تغییر وضعیت مسلمانان را ضروری می پنداشتند ولی تقلید را خطر بزرگتری می دانستند. آنها به دنبال تحلیل علل عقب ماندگی و ارایه راه حلی برای بیداری و اصلاح بودند. آنها پیشرفت را با حفظ ارزش های دینی می خواستند که سید جمال، عبده، اقبال، امام خمینی، مطهری و... از جمله آنها بودند.

ویژگی های استاد مطهری

1- شاگرد اصلاح گرایان بزرگ دینی معاصر: ایشان شاگرد ممتاز آیت اللّه بروجردی بود که به نوبه خود از اصلاح گران سازمان حوزه و شیوه های فقهی و اصولی و به ویژه فقه تطبیقی محسوب می شد. از سویی در فلسفه شاگرد علامه طباطبایی بود که رویکردی اجتماعی به دین داشت و از سوی دیگر شاگرد امام خمینی است که مهمترین عامل عقب ماندگی مسلمانان را حکومت های مسلمین می دانست.

2- عالم به زمان و شرایط: او روح زمان، فرهنگ زمان و ادبیات و منطق زمان خویش را به خوبی می شناخت به همین دلیل نوآوری داشت و خود می گوید:

فکر من همیشه این است که مسائلی را عنوان بکنم که کمتر درباره آنها فکر و بحث می شود.

3 ـ نگرش عقلانی ـ فلسفی: او همچون سایر اصلاح گرایان دینی معاصر، با تکیه بر اندیشه های فلسفی و کلامی بزرگانی چون ابن سینا، خواجه نصیر، ملاصدرا و علامه طباطبایی، بر خلاف تحجّر گرایان که بر سلفی گری و اخبار گری و ظواهر تکیه می نمودند؛ بر گوهر و روح دینی تکیه داشت.

4 ـ روح عرفانی: روحیه لطیف او ریشه در تاثیر پذیری از آموزه های عرفانی دارد.

5 ـ نثر روان، روشن و استوار: به طوری که زبان استاد به راستی مصداق سهل و ممتنع بود.

آثار تفسیری استاد مطهری

در نظر اول ممکن است گمان شود، مجموعه آشنایی با قرآن که تاکنون نه جلد آن منتشر شده همه کار ایشان در زمینه تفسیر بوده است، ولی با دقت بیشتر ملاحظه می کنیم استاد دو نوع یا دو شیوه کار تفسیری را برگزیده است ؛ یکی تفسیر موضوعی و دیگری تفسیر ترتیبی. تفسیر موضوعی ایشان را باید بحث های تخصصی در موضوع خاصی از قرآن و اسلام مانند نظام حقوق زن در اسلام، مسأله حجاب، عدل الهی، فطرت، جامعه و تاریخ و... دانست و تفسیر ترتیبی استاد همان مجموعه آشنایی با قرآن است که تاکنون نُه جلد آن منتشر شده است.

می توان ادعا کرد حجم استفاده استاد در مجموعه آثارش از قرآن به حدی است که می توان یک دوره از تفسیر قرآن را از مطالب ایشان تهیه و ارایه نمود.

روش تفسیری استاد

استاد مطهری در جلد اول آشنایی با قرآن که با عنوان شناخت قرآن منتشر شده است. ابتدا به ضرورت شناخت قرآن و سپس اقسام آن و آنگاه شرایط آشنایی با قرآن می پردازند.

این بحث که مقدمه مباحث قرآنی و تفسیر ترتیبی ایشان قرار گرفته است در شرایطی در دانشگاه انجام شد که شعار بازگشت به قرآن با توجه به شرایط عقیدتی روز، در محیط دانشجویی مطرح شده بود. این موج مثبت، زمینه گسترش کلاس های عربی و جلسات تفسیری توسط استاد مطهری و شهید دکتر بهشتی و شهید دکتر مفتح نیز گردیده بود و این تلاش استاد، زمینه تصحیح حرکت و شعار بازگشت به قرآن را فراهم ساخت. ایشان در این بحث با اشاره به ضرورت شناخت قرآن می نویسد:

منبع اصلی و اساسی دین و ایمان و اندیشه یک مسلمان و آنچه که به زندگی او حرارت و معنی و حرکت و روح می دهد قرآن است.

درباره شناخت ونگرش یک محقق بی طرف اشاره می نماید که ابتدا باید شناخت سندی یا انتسابی آن را بررسی کرد:

انتساب کتاب به نویسنده آن تا چه حد و اندازه قطعی است؟... در میان کتاب های قدیمی کتاب دیگری نتوان یافت که قرن ها بر آن گذشته باشد و تا این حد بلاشبهه باقی مانده است

سپس به شناخت تحلیلی آن توجه می دهد و می نویسد:

باید ببینیم قرآن مجموعا مشتمل بر چه مسائلی است و آن مسائل را چگونه عرضه کرده است، استدلالات و احتجاجات قرآنی در زمینه های مختلف چگونه است؟

آن گاه به شناخت ریشه ای می پردازد و می نویسد:

آیا مطالب و محتویات کتاب، فکر بدیع نویسنده آن است یا آنکه از اندیشه دیگران وام گرفته شده است... پای مقایسه و شناخت تاریخی به میان می آید، به این معنی که باید قرآن را با تمام محتویاتش با کتاب های دیگری که در آن زمان وجود داشته و به خصوص کتاب های مذهبی آن زمان مقایسه کنیم.

در نهایت استاد از مجموع بررسی ها به مهم ترین اصالت قرآن که اصالت الهی یعنی معجزه بودن قرآن است می رسد.

ویژگی مهمی که در آثار تفسیر موضوعی و ترتیبی استاد تأثیر بسزایی گذاشته آن است که با علوم گوناگون اسلامی از جمله: فقه، اصول، حکمت، عرفان، حدیث به خصوص نهج البلاغه، تاریخ، مسائل اجتماعی ـ فرهنگی، ادبیات فارسی و عربی به خوبی مسلط و آشنا است و این جامعیت، آثار او را کم نظیر ساخته است.

ویژگی های روش تفسیری استاد

ویژگی های روش تفسیری استاد را در محورهای زیر می توان برشمرد:

1. توجه به شیوه تفسیر قرآن به قرآن با گرایش معنی شناسی زبان

استاد، تحت تأثیر علامه طباطبایی صاحب تفسیر المیزان تأکید بر شیوه تفسیر قرآن به قرآن دارد و می نویسد:

مقدمةً باید عرض بکنم که این جمله را باید همیشه در نظر داشته باشیم که: «اَلْقرآنُ یُفَسِّر بعَضُه بعضا»، قرآن بعضی از آیات آن، تفسیر کننده و توضیح دهنده بعضی آیات دیگر است

و آن را شیوه ائمه اطهار علیه السلام می داند. ایشان، منظور از تفسیر قرآن با قرآن را چنین توضیح می دهد:

اول: نکته مهمی که در بررسی قرآن باید به آن توجه داشت این است که در درجه اول می باید قرآن را به کمک خود قرآن شناخت، مقصود این است که آیات قرآن مجموعا یک ساختمان به هم پیوسته را تشکیل می دهند. یعنی اگر یک آیه از آیات قرآن را جدا کنیم و بگوییم تنها همین یک آیه را می خواهیم بفهمیم، شیوه درستی اتخاذ نکرده ایم؛ البته ممکن است فهم ما از همان یک آیه درست باشد، اما این کاری است از احتیاط بیرون، آیات قرآن برخی مفسر برخی دیگر است... قرآن در بیان مسایل، شیوه مخصوص به خود دارد، در بسیاری از موارد دیگر اگر یک آیه تنها را از قرآن اخذ کنید، بدون آنکه آن را بر آیات مشابه عرضه بدارید، مفهومی پیدا می کند که با مفهوم همان آیه وقتی که در کنار آیات هم مضمون قرار گرفته است، به کلی متفاوت است.

استاد معتقد است شناخت قرآن مانند شناخت یک موجود زنده، ارگانیکی باید باشد نه یک موجود مکانیکی و جدا جدا از یکدیگر.

دوم: در جای دیگر پیرامون تفسیر قرآن به قرآن می گوید:

آیات محکمات، توضیح دهنده و تفسیر کننده متشابهات می باشند.

و در جای دیگر می فرماید:

گروهی می پندارند آیات محکم آنهایی هستند که مطالب در آنها به صورت صریح، طرح شده و به عکس در آیات متشابه، موضوعاتی به صورت معما و رمزی مطرح گردیده است... این با نص قرآن که می گوید: قرآن، کتابی روشنگر و قابل فهم برای همه است و آیاتش همه نور و هدایت، منافات دارد... سرِّ مطلب این است: بعضی آیات، به گونه ای طرح شده که می باید حتما به کمک آیات دیگر تفسیر گردد و غیر از این راهی وجود نداشته است.

سوم: استاد در جای دیگر اشاره دارد که منظور این است که قرآن زبان خاص خود را دارد. در این مورد می نویسد:

هر مکتب زبان مخصوص به خود دارد، برای درک مفاهیم و مسائل آن مکتب باید با زبان مخصوص آن مکتب آشنا شد. از طرف دیگر برای فهم زبان خاص آن مکتب باید در درجه اول بینش کل آن را درباره هستی و جهان و قیامت و انسان و به اصطلاح جهان بینی آن را به دست آورد.

منظور استاد آن است که شناخت زبان دین، شناخت زبان قرآن است. اساسا قرآن زبان خاص و اصطلاحات خاص خود را مطرح کرده است که بر اساس اصطلاحات عرف عام نیست و این همان بحث معنی شناسی است که در زبان شناسی دینی اخیرا مطرح شده است.

نظام مندی سخن به طوری که فضای خاص فرهنگی به وجود آورد و واژه ها و ساختار جملات در آن معنا رابطه ارگانیکی خاص خود را دارد و نگرش خاص را نسبت به جهان، انسان و جامعه به وجود می آورد که نیازمند تحقیق و مطالعه ای تحلیلی درباره کلمات کلیدی زبان به منظور شناسایی جهان بینی قومی است. به بیان آیت اللّه معرفت، معنای قرآن بر اساس عرف عام، ترجمه قرآن است، ولی تفسیر قرآن نیست. تفسیر قرآن نیاز به شناخت زبان خاص قرآن دارد.

2. تفسیر اجتهادی و عقلی از قرآن

اساسا از نگاه استاد مفهوم اجتهاد دامنه وسیعی دارد و چنین می نویسد:

تفقه در دین شامل همه شئون اسلامی است؛ اعتقادات، جهان بینی، اخلاقیات، تربیت، اجتماعیات، عبادات و مقررات مدنی.

از این رو نقش عالمان و دین شناسان بسیار مهم می باشد و در جای دیگر می آورد:

علمای دین در عصر خاتمیت که عصر علم است، قادرند با معرفت به اصول کلی اسلام و شناخت زمان و مکان، آن کلیات را با شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی تطبیق دهند و حکم الهی را استخراج و استنباط نمایند، نام این عمل اجتهاد است.

استاد، تفسیر اجتهادی و عقلی را که مبتنی بر درایت نسبت به آیات و با استفاده از روایات باشد صحیح می داند. ایشان روش های ظاهر گرایی، اخباری گری، باطنی و تأویل در قرآن را رد می کند و شیوه اخباریان را که فقط فهم معانی تحت اللفظی آیات را مورد توجه قرار می دهند و عقل را تعطیل می کنند، را رد می کند و نوعی برداشت عامیانه و سطحی از قرآن می داند که به تجسم و رؤیت خدا با چشم و صدها اعتقاد انحرافی می رسیدند.

ایشان گاه شیوه تأویل باطنی ها از قرآن را محکوم می نماید که اسماعیلیه و متصوفه قهرمانان آن بوده اند:

قرآن در برابر جمود و خشک اندیشی اخباریون و نظایر آنها و همچنین در مقابل انحرافات و برداشت های ناروای باطنیه و دیگران، راه وسطی پیشنهاد می کند که عبارت است از تأمل و تدبر بی غرضانه و منصفانه.

شهید مطهری عقل را حجت می داند و حجیت و سندیت آن را که مورد پذیرش بیشتر علمای اسلام است با قرآن اثبات می کند و می فرماید:

قرآن در مواردی به تعقل دعوت نموده و نیز مسایل را در ارتباط عِلّی و معلولی آنها بیان می نماید و نیز گاه فلسفه احکام را ذکر نموده است، و البته قرآن لغزش های عقل را نیز مورد توجه و بررسی قرار داده است.

ایشان در جای دیگر می نویسد:

گاه مخاطب قرآن، عقل انسان است و قرآن با زبان منطق و استدلال سخن می گوید.

استاد قرآن را دارای دو زبان می داند، از یکی از زبان ها به زبان عقل و از دیگری به زبان دل تعبیر می کند. این موضوع از راه بررسی فطرت ـ که از دیدگاه استاد ام المعارف است ـ نیز به همین نتیجه می رسد و فطرت را به دو شاخه اساسی فطرت عقل و فطرت دل تقسیم می ک

ند. همچنین در بحث اعجاز قرآن، آن را به دو بخش عمده، یکی اعجاز لفظی و دیگری معنوی تقسیم می کند که این امر نیز به زبان دل و زبان عقل مرتبط می شوند.

3. توجه به مقتضیات زمان و مکان

مقتضیات زمان و مکان از عناصر کلیدی اندیشه، تفکر و برداشت و تفسیر استاد از متون دین است. این مسأله مکررا ذهن استاد را به خود مشغول داشته است و به ویژه در نوشته های اخیر ایشان همانند اسلام و مقتضیات زمان که در دو جلد پس از شهادت ایشان چاپ شد، به خوبی مشهود است.

استاد عامل تغییر زمان را در ساختار انسان، نهفته می داند و نسبت به مقتضیات زمان برخوردی نقادانه نه منفعلانه دارد. او زمان کنونی را دوره مطلوب نمی داند. در دوره مطلوب علم و عقل حاکم است و مقتضیات آن قابل قبول است ولی دنیای کنونی که دنیای شهوات و جاه طلبی و اسارت عقل است چنین نیست. در این باره می نویسد:

نباید کلمه مقتضیات زمان، ما را فریب بدهد، هنوز خیلی فاصله دارد تا زمان به جایی برسد که تمام تغییراتش صحیح باشد.

به همین دلیل استاد بین تطابق با زمان با انطباق با محیط فرق قایل هستند. مهم ترین دلیل بر توجه به شرایط زمان و مکان عملکرد اجتماعی ـ سیاسی امامان7 است که هر امامی شیوه خاص خود را داشته و عامل اصلی آن تغییر شرایط زمانی جدید بوده است. از منظر استاد موتور اصلی اسلام در انطباق با زمان، اجتهاد است و می نویسد: علمای دین در عصر خاتمیت که عصر علم است، قادرند با معرفت به اصول کلی اسلام و شناخت شرایط زمان و مکان آن کلیات را با شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی تطبیق دهند و حکم الهی را استخراج و استنباط نمایند، نام این عمل اجتهاد است.

و جای دیگر در شرح حوادث واقعه می نویسد:

بدیهی است که مشکلات جامعه بشری نو می شود. مشکلات نو راه حلی نو می خواهد، «الحوادث الواقعه» چیزی جز پدیده های نو ظهور نیست که حل آنها برعهده حاملان معارف اسلامی است...سرِّ وجود مجتهد در هر دوره و ضرورت تقلید و رجوع به مجتهد زنده همین است.

استاد نیازهای انسان و جامعه را به دو نوع نیازهای ثابت و نیازهای متغیر تقسیم می کند و بر این اساس احکام و قوانین نیز ثابت و متغیر خواهند بود. برای نیازهای ثابت، قوانین ثابت وضع شده و برای نیازهای متغیر، قوانین متغیر، و آن را یکی از جنبه های اعجازآمیز اسلام دانسته و همچنین معتقدند قوانین ثابت به منزله روح قوانین متغیر می باشد. و اجتهاد آن است که ارتباط بین نیازهای متغیر را با نیازهای ثابت پیدا کند.

ایشان در این باره می نویسد:

اساسا رمز اجتهاد در تطبیق دستورات کلی با مسایل جدید و حوادث متغیر است. مجتهد واقعی آن است که این رمز را به دست آورده باشد، توجه داشته باشد که موضوعات چگونه تغییر می کند و بالتبع حکم آنها عوض می شود.

به همین دلیل استاد خود تغییر موارد سبق و رمایه را به موارد متناسب با شرایط کنونی با توجه به آیه «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ ما اسْتَطَعْتُمْ» را مطرح می نماید.

شهید مطهری به غیر از اجتهاد به قانون اهم و مهم در تطبیق دین با نیازهای واقعی زمان اشاره نموده و از جمله: تشریح و نگاه و لمس زن نامحرم در پزشکی را می توان نام برد.

استاد دو قاعده فقهی لاضرر و نفی عسر و حرج یا اصل سهله و سمحه بودن شریعت اسلام را بر تمام قوانین اسلامی حاکم و ناظر دانسته یعنی نقش وتو کنندگی دارند که نقش تطبیق اسلام با نیازهای واقعی زمان را دارند.

استاد به عوامل دیگری چون احکام حکومتی و ادراک ضرورت ها نیز اشاره کرده اند و می نویسد:

ما در فقه مواردی داریم که فقها به طور جزم به لزوم وجوب چیزی فتوی داده اند، فقط به دلیل درک ضرورت و اهمیت موضوع، یعنی با اینکه دلیل نقلی از آیه و حدیث به طور صریح و کافی نداریم و اجماع معتبری هم نیست، فقها از اصل چهارم استنباط یعنی دلیل مستقل عقلی استفاده کرده اند.

وی در این شیوه آموزه ها و حقایق دینی را با ابعاد گوناگون آن واشکافی نموده و با استفاده از رویکردهای جامعه شناسی، روانشناسی و... دلایل قرآنی و روایی را تبیین می نمود. به عنوان نمونه استاد ضرورت پوشش اسلامی را برای خانم ها با رویکرد جامعه شناسانه چنین توضیح می دهد:

کشاندن تمتعات جنسی از محیط خانه به اجتماع، نیروی کار و فعالیت اجتماع را ضعیف می کند، بر عکس خرده گیری مخالفان حجاب که گفته اند: حجاب موجب فلج کردن نیروی نیمی از افراد اجتماع است بی حجابی و ترویج روابط آزاد جنسی موجب فلج کردن نیروی اجتماع است... آنچه نیروی اجتماع را فلج می کند آلوده کردن محیط کار به لذت جویی های شهوانی است. آیا اگر مردی پیاپی در خیابان، بازار، اداره و کارخانه و... با قیافه های محرک و مهیج زنان آرایش کرده مواجه باشد، بهتر سرگرم کار و فعالیت می شود یا در محیطی که با چنین مناظری روبه رو نشود؟

شهید مطهری با رویکرد روانشناسانه به تبیین نصف بودن ارث زن نسبت به مرد می پردازد و می نویسد:

اسلام... مهر و نفقه را اموری لازم و موثر در انحطام زناشویی و تاسیس آسایش خانوادگی و ایجاد وحدت میان زن و شوهر می شناسد. از نظر اسلام الغای مهر و نفقه و خصوصا نفقه موجب تزلزل اساس خانوادگی و کشیده شدن زن به سوی فحشاء است و چون مهر و نفقه را لازم می داند و به این سبب، قهرا از بودجه زندگی زن کاسته شده است و تحمیلی از این نظر بر مرد نشده است، اسلام می خواهد این تحمیل از طریق ارث جبران بشود لهذا برای مرد دو برابر زن سهم الارث قرار داده است. پس مهر و نفقه است که سهم الارث را تنزل داده است.

استاد اصل تبیین و استدلال خود را از روایت امام صادق علیه السلام استفاده می کند که فرمود:

نصف بودن سهم الارث زن برای این است که اسلام سربازی را از عهده زن برداشته و به علاوه مهر و نفقه را به نفع او بر مرد لازم شمرده است و... .

4. توجه به هسته یا گوهر دین

در یک تقسیم بندی دین دارای ظاهر و باطن یا پوسته و هسته و یا صدف و گوهر است. بی توجهی به روح اسلام و بسنده کردن به قالب، دین را به یک سری اعمال و احکام ظاهری تبدیل نموده است که نه تنها جمود و تعصب بر آن حاکم گشته بلکه از پویایی و طراوت باز داشته است. آنچه گرایش دین یا دینداری و شعور دینی یا دین شناس را ایجاد می نماید، روح تعلیمات اسلامی است نه کالبد آن.

استاد می نویسد:

جامد (متحجر) میان هسته و پوسته، وسیله و هدف فرق نمی گذارد.(37)جامد از هر چه است متنفر است و جز با کهنه خو نمی گیرد و جاهل هر پدیده نو ظهوری را به نام... تجدد و ترقی موجه می شمارد.(38)

دین مجموعه پوسته و هسته آن است. توجه افراطی به پوسته موجب غفلت از هسته و باعث جمود و تحجر می شود و در تعارض پوسته و هسته، آنچه مقدم است هسته است. استاد می نویسد:

اسلام هم به شکل و ظاهر اهمیت می دهد و هم به روح و باطن و مغز، اما همواره شکل و ظاهر را برای روح و باطن، پوسته ها را برای هسته، قشر را برای مغز و جامه را برای تن می خواهد.(39)

استاد با توجه به آیه (لاتَأْکُلُوا أَمْوالَکُمْ بَیْنَکُمْ بالْباطِل) اصالتی را برای ممنوع بودن خرید و فروش خون در مقررات اسلامی قایل نیست و آن را تابع اصل ثابت و قاعده کلی «اکل مال به باطل» نمی داند و با توجه به فایده عقلایی که امروز برای خرید و فروش خون وجود دارد، پس دیگر ممنوع نیست.

و در توجه به گوهر دین، پیرامون ربا می نویسد:

یقین داریم که اسلام هدفی دارد و از هدف خود هرگز منحرف نمی شود، ما به همراه همان هدف می رویم دیگر در قضایا تابع فرم و شکل و صورت نیستیم همین که مثلاً فهمیدیم ربا حرام است و بی جهت هم حرام نیست، می فهمیم هر اندازه که بخواهد تغییر شکل و فرم و صورت بدهد باز حرمتش جایی نمی رود ماهیت ربا، رباست.(40)

و به همین دلیل حیله های شرعی را برای حلیت ربا درست نمی داند، زیرا ماهیت ربا تغیر نمی کند. در جای دیگر می نویسد:

از آیه شریفه (احَلَّ اللّه ُ الْبَیْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبوا) فهمیده می شود که ربا و بیع دو نوع عمل اقتصادی است که یکی را شارع تحریم کرده و دیگری را تحلیل فرموده است... بیع را خداوند حلال فرموده و ربا را حرام کرده است. صیغه، مبیّن نوع معامله است، یعنی مقام اثبات است. لذا اگر عملی حقیقتش ربا باشد و به صیغه بیع باشد همان ربا است و حرام است. حیل نوع عمل اقتصادی را عوض نمی کند، بلکه شکل ظاهری آن را تغییر می دهد»(41)

استاد با این نگرش بر این باور است که فتاوای فقها تابع نگرش آنها به هسته دین یعنی جهان بینی آنان می باشد و در این رابطه می نویسد:

فقیه و مجتهد کارش استنباط و استخراج احکام است اما اطلاع و احاطه وی به موضوعات و به اصطلاح طرز جهان بینی اش در فتواهایش زیاد تاثیر دارد، فقیه باید احاطه کامل به موضوعاتی که برای آن موضوعات فتوا صادر می کند داشته باشد(42)

به طور کلی قالب و شکل و پوسته دین یعنی احکام شریعت به هسته و گوهر دین یعنی اهداف جهان بینی، اصول اعتقادی و اندیشه ایی و بطور کلی نگرش ها و شناخت ها مربوط می شود. استاد کلیت دین را با نگاهی فراتر می نگرد و می نویسد:

اصل عدالت از مقیاس های اسلام است که باید دید چه چیز بر او منطبق می شود، عدالت در سلسله علل احکام است، نه در سلسله معلولات. نه این است که آنچه دین گفت عدل است، بلکه آنچه عدل است دین می گوید. این معنای مقیاس بودن عدالت است برای دین، پس باید بحث کرد که آیا دین مقیاس عدالت است، یا عدالت مقیاس دین؟ مقدسی اقتضا می کند که بگوییم دین مقیاس عدالت است اما حقیقت این طور نیست.(43)

ایشان به طور کلی اصولی را حاکم بر شریعت و همه معارف دین می داند که از هسته اصلی دین محسوب شوند؛ همانند:

اصل عدل و اصل تبعیت احکام از مصالح و مفاسد نفس الامری و بالطبع، اصل حسن و قبح عقلی و اصل حجیت عقل.(44)

و چه بسا اینها از باب مثال است و اصول دیگری نیز قابل افزودن بر آنها باشد مانند: قاعده لاضرر و قاعده نفی عسر و حرج و...

5 . توجه به زبان عاطفی، احساسی و انگیزشی قرآن

استاد مطهری بر این باور است که قرآن برای ابلاغ پیام خویش از دو زبان کمک می گیرد؛ یکی عقل و دیگری احساس، و تفسیر صحیح امکان ندارد مگر این که مفسر، با این دو زبان آشنا باشد. و می نویسد :

قرآن در توصیف خود، برای خود دو زبان قایل می شود. گاهی خود را کتاب تفکر و منطق و استدلال معرفی می کند و گاهی کتاب احساس و عشق.

زبان عشق و احساس نه تنها ضد عقل نیست بلکه فرا عقل است و بلکه زبان دل را مهم تر هم می داند. وی می نویسد:

کسی که زبان دل را بداند و با آن انسان را مخاطب قرار دهد او را از اعماق هستی و کنه وجودش به حرکت در می آورد آن وقت دیگر تنها فکر و مغز انسان تحت تاثیر نیست بلکه سراسر وجودش تحت تاثیر قرار می گیرد به عنوان نمونه ای از زبان احساس شاید بتوان موسیقی را مثال آورد.

قرآن بر موسیقی خاص خودش تاکید زیادی دارد موسیقی ای که اثرش از هر موسیقی دیگر در برانگیختن احساسات عمیق و متعالی انسان بیشتر است.(45)

6 . استفاده از روایات معتبر

استاد تصریح می کند که:

از شرایط آشنایی با قرآن، آشنایی با سخنان پیامبر اکرم(ص) است. ایشان به نص خود قرآن، اولین مفسر این کتاب است. مفسر یعنی بیان کننده... و اما برای ما که شیعه هستیم و به ائمه اطهار معتقدیم و اعتقاد داریم آنچه را که پیامبر از ناحیه خدا داشته به اوصیاء گرامی اش منتقل کرده است، روایات معتبری که از ائمه رسیده نیز همان اعتبار روایات معتبری را دارد که از ناحیه رسول خدا رسیده است. و لهذا روایات موثق ائمه کمک بزرگی است در راه شناخت قرآن.

به عنوان نمونه استاد در جلد هفتم «آشنایی با قرآن» در تفسیر آیات از روایات بسیاری سود جسته است.(46)همانند تفسیر آیه (ما أصابَ مِنْ مُصیبَةٍ إلاّ بِإِذْنِ اللّه ...) در ذیل بحث «آیا مصیبت ها به اذن الهی است؟» سه دیدگاه مطرح درباره اذن الهی را بررسی نموده است. ابتدا حادثه زلزله را بررسی می کنند، زلزله یک سلسله علل طبیعی دارد. اگر کسی با الغای نظام حکیمانه و اسباب و مسببات بگوید: این زلزله را خدا خواست... نه، این طور نیست، همچنین ممکن است کسی بر عکس، بگوید که: خدا عالم را بر اساس نظامی خلق کرده است، اینها هم کار خودشان را می کنند، چه خدا بخواهد و چه خدا نخواهد. این طرز تفکر هم غلط است. دیدگاه سوم بر مبنای روایت «امرٌ بین الامرین» در نظام تکوین است. اینکه هر مصیبتی به اذن خدا می رسد، معنایش این است که نه اینکه هیچ علل و اسبابی دخالت ندارد و نه اینکه خدا بخواهد و نخواهد آن کار می شود بلکه به اذن خدا می شود یعنی اگر می خواست مانع ایجاد کند، مانع ایجاد می کرد. اگر می خواست شرطی از آن شروط از بین ببرد، از بین می برد.(47)

البته تفسیر ایشان را تفسیر روایی نمی توان نامید. در تفسیر روایی اصطلاحی، تنها مراجعه به اخبار و احادیث را جایز می دانند و این شیوه اخباریان است و هر جا در ذیل هر آیه حدیثی وجود نداشت از تفسیر آیه خودداری می کنند، ولی استاد به این شیوه معترض است و این عمل را نوعی ظلم و جفا بر قرآن می داند.

جالب است که ایشان دفاع از تفسیر ائمه (ص) را نه به دلیل تبعیت کورکورانه بلکه به دلایل روشن لازم می داند و می نویسد:

اینکه ما تابع تفسیر اهل بیت هستیم، به معنای این نیست که اهل بیت آیات را به میل خود تفسیر کرده اند و ما هم می گوییم چون آنها این طور گفته اند پس همین طور است، نه تفسیر آنها نسبت به تفسیری که دیگران کرده اند بهتر است، یعنی با مضمون آیه و سایر آیات موافق تر است.(48)

البته ایشان، گاه از روایات اهل سنت در تأیید مطالب یا به طور مستقل نیز استفاده می کند.

7. بررسی تاریخچه موضوع

استاد در همه بحث های کلیدی به تاریخچه موضوع می پردازد واین ویژگی را از استاد خویش آیت اللّه بروجردی رحمهم الله آموخته است ؛ مثلاً در بحث «پرستش» به تاریخچه بت پرستی می پردازد، یا در مسأله «نحوست ایام» با دقت به نمونه های تاریخی متعدد توجه دارد. در بررسی موضوع فطریات انسان، عشق و پرستش، حجاب ونظام حقوق زن، بحث خمس و انفال و بسیاری موضوعات دیگر تاریخچه آن را در میان مسلمانان و گاه در تاریخ حیات انسان مورد بررسی قرار می دهد.

8. توجه به لغت و واژه

دقت استاد در ریشه یابی واژه ها، مفهوم آنها و گاه بررسی تاریخچه لغت و مقایسه لغت در فارسی و عربی و نکته سنجی هایی از این دست قابل توجه است. ایشان آشنایی با زبان عربی را برای شناخت قرآن، مانند دانستن زبان فارسی برای شناخت حافظ و سعدی می دانند.(49)

9. توجه به تاریخ صدر اسلام و تطبیق بر نمونه های تاریخی جدید

استاد یکی از شرایط آشنایی با قرآن را آشنایی با تاریخ اسلام می داند، چنان که علامه طباطبایی نیز در کتاب قرآن در اسلام به این نکته تصریح دارد. استاد مطهری دلیل آن را ماهیت نزول قرآن می داند، زیرا قرآن مثل تورات و یا انجیل یکباره از سوی پیامبر عرضه نشده است، بلکه این کتاب در طول 23 سال دوران رسالت پیامبر- از بعثت تا وفات ـ در خلال جریان پرهیجان تاریخ اسلام نازل شده است و از همین رو آیات قرآن شأن نزول دارند. ایشان اصل توجه به شأن نزول را در تفسیر قرآن، توجه به تاریخ پیامبر اسلام و مسلمین می داند که خود جامع تر از شأن نزول است، زیرا شأن نزول، شرایط خاص هر حادثه را مورد توجه قرار می دهد. البته ایشان همچون بسیاری از مفسران از جمله علامه طباطبایی قایل است. شأن نزول، معنای آیه را محدود نمی کند، بلکه تا اندازه زیادی در روشن شدن مضمون آیات مؤثر و راهگشااست.(50)

10. توجه به آهنگ هر سوره

استاد سوره های قرآن را از نظر آهنگ، گوناگون می داند و اختلاف آهنگ ها را بسته به محتوا و مضمون آن سوره می داند و نه به کوتاهی و بلندی آنها، مثلاً: آهنگ سوره حمد که حالتش عبادت و مناجات است آهنگ مخصوصی است خیلی نرم و ملایم، خیلی خاضعانه و عابدانه حتی سوره توحید هم که سوره بسیار کوتاهی است و آیاتش گاهی دو یا سه کلمه است باز چون فقط ثنای خداوند است، آهنگ آن همان آهنگ نرم و ملایم است... آیات احکام آهنگ دیگری دارد همچنین آیات تهدیدآمیز آهنگ دیگری دارد.(51)

11. توجه به هدف کلی هر سوره (روح سوره)

چنین به نظر می رسد؛ استاد برای هر سوره هدفی قائل است که این هدف کلی با آهنگ هر سوره بلکه با تعداد آیات آن متناسب است، بدین معنی که خداوند در هر سوره میزانی از آیات و موارد را می آورد که هدف کلی او را تأمین کند و در ادامه می نویسد:

همه سوره قمر یک روح دارد، حتی در این سوره چند داستان آمده، ولی صورتی که این داستان ها در این سوره دارند با صورتی که همین داستان ها در سوره های دیگر قرآن دارند فرق می کند، یعنی در آنجاها به جزییات هم تا حدی پرداخته شده، ولی در اینجا قطعه های مختصری از داستان ها را آورده تا حدی که به آن روح کمک کند. حال روح این سوره چیست؟ روح این سوره مطلبی است که کلی آن در قرآن به این صورت بیان شده: (لَئِنْ شَکَرْتُمْ لاَءزیدَنَّکُمْ وَ لَئِنْ کَفَرْتُمْ إنّ عذابی لَشدید).

اگر بشر در مقابل نعمت ها و انعام های الهی حالت سپاس گزاری، حق شناسی و قدردانی داشته باشد، سنت الهی بر این است که آن نعمت ها و انعام ها را افزایش بدهد و اگر کفران و قدرناشناسی و حق ناشناسی کند نه تنها موجب زوال آن نعمت است، بلکه موجب پیدایش یک نقمت هم به جای آن هست... چون سوره در مکه نازل شده این (مطلب کلی) ناظر به کفار قریش است که عذاب الهی به شما هم قطعا خواهد رسید و در اینجا از جنگ بدر خبر می دهد.(52)

استاد در پایان نکته ای را نیز بر آهنگ هر سوره و هدف هر سوره می افزاید که در خور توجه است:

اگر یک مطلب با زبان فصیح باشد و با آهنگ متناسب با خودش هم قرائت بشود اثرش مضاعف می شود، حال اگر خود مطلب هم با قلب انسان پیوند و اتصالی داشته باشد، یعنی زبان فطرت انسان باشد، این دیگر نورٌ علی نور خواهد شد. قرآن چنین است ؛ اصلاً قرآن بقای خودش را مدیون همین سه جهت است. مطلبش زبان فطرت بشر است، با عباراتی در نهایت فصاحت و بلاغت بیان شده و دستور اکید صادر شده که قرآن را با قرائت و آهنگ لطیف بخوانید.(53)

12. نگاه اصلی و جنبی به تفسیر موضوعی

از مجموعه آثار استاد بر می آید که ایشان تفسیر موضوعی را مکمل تفسیر ترتیبی می داند و در جریان تفسیر ترتیبی، موضوعات کلیدی را به طور مشروح تر و با توجه به تمامی قرآن بررسی می نماید؛ از جمله در ذیل تفسیر سوره انفال، واژه کلیدی توفی و هجرت را به طور موضوعی مورد بررسی قرار می دهد.

در سوره انفال ذیل آیه 5 (وَ لَوْ تَری إذْ یَتَوَفّی الَّذینَ کَفَرُوا الْمَلائِکَة...) در مورد توفی پس از بحث لغوی به توفی نفس و روح می پردازد و از آیات دیگر شاهد می آورد و سرانجام چنین جمع بندی می کند:

کلمه توفی از ماده وفات است نه از ماده فوت، فوت معنایش از دست رفتن است، می گوییم نماز من فوت شد... توفی درست نقطه مقابل فوت را می رساند، یعنی چیزی را قبض کردن و تمام تحویل گرفتن.

استاد توفی را با این معنی، دلیل بر مسأله روح می داند و نیز به جوانب آن که عالم برزخ باشد نیز می پردازد.(54)

در همین سوره به مناسبت آیه (إنَّ الّذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا...) بحث هجرت را به روش موضوعی و با بیان تاریخچه آن در اسلام و انواع آن مطرح کرده، با استناد به حدیثی از امام علی علیه السلام می نویسد:

«الهجرة قائمة علی حدّه الأول»، هجرت به همان حد اولی که بوده است امروز هم باقی است، یعنی یک مسلمان از آن جهت که مسلمان است اسلام به او اجازه نمی دهد که بدون موجب برود در بلاد کفر زندگی بکند، بگوید من زندگی آنجا را خوش تر دارم...

البته این امر همان طور که عرض کردم تابع شرایط و اوضاع و احوال است. گاهی چند خانواده مسلمان حرکت می کنند و می روند به یکی از بلاد کفر و آنجا زندگی می کنند، ولی خودشان در آنجا یک هسته می شوند، یعنی حکم بذری را پیدا می کنند که به تدریج رشد می کند و بسیاری از کشورهای امروز اسلامی مولود همین گونه مهاجرین و مهاجرت های هدفدار بوده است.

نمونه این موارد در آثار تفسیری استاد قابل توجه است، به عنوان نمونه، مسأله نفاق، اذن الهی، مسأله معجزه و تسبیح موجودات را می توان برشمرد.(55)همچنین تفسیر یک موضوع مستقل که گاه خود مفصل بوده و سخنان مخالفان در آن موضوع نیاز به بررسی داشته و همچنین جنبه های اجتماعی و کاربرد آن بیشتر بوده به طور جداگانه مورد بررسی قرار گرفته است؛ به عنوان نمونه مسأله حجاب، نظام حقوق زن در اسلام، فطرت و... یا موضوعات ریزتر مانند: زهد در اسلام، حق و باطل و... در حد یک مقاله به طور جداگانه آمده است.(56)

بیشتر مباحث تفسیری استاد موضوعی است، احتمالاً به دلیل شیوه دفاع از موضوعات و پاسخ به شبهات و سؤالات دینی که مطرح بوده است.

13. تقسیم آیات یک سوره به بخش های گوناگون (سیاق)

استاد در تفسیر موضوعی یا ترتیبی، آیه هایی را که یک موضوع واحد، پیام واحد و روح واحد دارند؛ تفکیک می نماید و این کار بدین معنی است که ایشان بخش هایی که دارای سیاق واحد هستند را در یک موضوع خاص قرار می دهد، نمونه این کار در بررسی سوره انفال و سوره نور دیده می شود.

سیاق در اصطلاح اهل ادب به طرز جمله بندی که برگرفته از نظم خاص کلمات است گفته می شود، به گونه ای که علاوه بر معنای هر یک از کلمه ها و معنای جمله، معنای دیگری را نیز برای جمله به همراه می آورد. این بحث در ادبیات، علم اصول، تفسیر و زبان شناسی مورد بررسی قرار گرفته است و حجیت دلالت سیاق را عموما برگرفته از سیره عقلا دانسته اند.

علمای علم اصول و فقه و تفسیر با اینکه بسیار از سیاق، سخن گفته و به آن استناد کرده اند اما تعریف دقیق ارایه نداده اند. فقط آیت اللّه سید محمدباقر صدر در تعریفی دقیق چنین آورده است:

سیاق، عبارت است از نشانه هایی که معنی لفظ مورد نظر را کشف کند، چه این نشانه ها، نشانه های لفظی باشند، مانند کلماتی که با لفظ مورد نظر، کلام واحدی را با اجزاء به هم پیوسته و مرتبط به یکدیگر تشکیل می دهند و چه این نشانه ها، قراین حالیه ای باشند که کلام را در برگرفته بر معنای خاصی دلالت کنند.

در تحقق سیاق دو شرط لازم است: اول؛ ارتباط صوری یا پیوستگی در نزول دوم؛ ارتباط موضوعی.(57)

در اهمیت سیاق، بعضی به عنوان یکی از اصول از «اصالة السیاق» یاد کرده اند.(58)

14. اهتمام به مفاهیم کلیدی تفسیر

استاد مطهری در مورد مفاهیم کلیدی تفسیر اهتمام دارد، از جمله درباره محکم و متشابه می نویسد:

گروهی می پندارند آیات محکم آنهایی هستند که مطالب در آنها به صورت ساده و صریح طرح شده و بعکس، در آیات متشابه به موضوعات به صورت لغز و معما و رمز مطرح گردیده شده است... تنها در آیات محکمه و صریح تدبر کنند ولی آیات متشابه اساسا قابل شناخت نیست.. اصلاً فلسفه آیات متشابه چیست؟(59)

و پس از تصریح به اینکه قرآن کتابی روشنگر و قابل فهم برای همه است و آیات آن معما گونه نیست می نویسد:

سرّ مطلب این است که برخی مسائل مطروحه در قرآن خصوص آنجا که سخن از امور غیب و ماوراء الطبیعه است، اساسا با الفاظ قابل بیان نیستند... اما از آنجا که زبان بیان قرآن همین زبان بشری است، ناگزیر آن موضوعات لطیف و معنوی با عباراتی بیان شده اند که بشر برای موضوعات مادی به کار می برد. لکن برای جلوگیری از سوء فهم، مسائل در بعضی آیات به گونه ای طرح شده که می باید حتما به کمک آیات دیگر تفسیر گردد و غیر از این راهی وجود نداشته است... آیات متشابه برای فهمیدن و تدبر کردن هستند، اما در آنها باید به کمک آیات محکم تدبر کرد.(60)

مثلاً آیه «وجوه یومئذ ناضرة. الی ربها ناظرة» با توجه به آیه «لاتُدرِکه الأبصار و هُوَ یُدرِکُ الاَبْصار» به معنای رؤیت و شهود خدا با قلب است.

استاد در مجموعه سخنان تفسیری خود، هیچ گاه بحث تأویل و تنزیل به کار نبرده است، ولی مفهوم آن را به گونه ای که علامه طباطبایی در کتاب «قرآن در اسلام» آورده بیشتر با نام روح سوره و آیه استفاده نموده است و استاد بحث شأن نزول و اسباب نزول را در آشنایی با تاریخ اسلام آورده است.(61)

15. اجتناب از اسرائیلیات

دقت در کاربرد مجموعه احادیثی که استاد در آثار تفسیری خود آورده نشان می دهد، یا احادیث مستند و معتبر را ذکر کرده است، یا احادیثی را که مضمون آن مورد پذیرش بوده و قابل دفاع عقلانی باشد و در مواردی بعضی روایات را اسرائیلیات و بی اعتبار می داند، مانند جریان قصه عشق داود به زن اوریا.(62)از این رو از تمسک و استنادجویی به روایات مجعول سخت اجتناب می کند.

16. بررسی آیات الاحکام از منظر مختلف

(با شیوه فقها، رویکرد اجتماعی و لحاظ کردن فلسفه احکام)

استاد به دلیل تسلط بر فقه و آیات الاحکام و نیز شناخت جامعه و نیازها و به طور کلی گرایش اجتماعی و کاربردی، به شیوه خاص این نوع آیات را تحلیل می نماید. مثلاً در بحث خمس از آیه (وَاعْلَمُوا اِنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَی ءٍ فَأِنَّ لِللّه خُمسه...) پس از طرح نظر شیعه و سنی به طور تطبیقی در مراحل چهارگانه بحث را بررسی کرده است؛ در مرحله اول، به بحث لغوی می پردازد و می گوید: غنم، یغنم عام است و اختصاص به غنایم دارالحرب ندارد و کاربرد واژه در قرآن و حدیث مانند مغانم نیز عام است؛ از جمله حدیثی که اهل سنت آورده اند نیز معنای عام دارد. و نیز در کتاب لغت، حتی صاحب المنجد که مسیحی است واژه غنم را در مطلق سود به کار برده است که نظر شیعه را تأیید می کند. نتیجه مهم بررسی واژه این است که مطابق نظر اهل سنت، خمس یکی از فروع جهاد است و اهمیت چندانی ندارد، ولی در شیعه خود حکم اصیل است.

مرحله دوم، تقسیم خمس است که اهل سنت پنج قسمت و شیعه شش قسمت می کند. «فأنّ لِللّه خُمْسه و لِلرّسول و لِذی الْقُربی و الْیَتامی و الْمَساکین و ابْنِ السَّبیل» اهل سنت ذکر خدا را تشریفاتی می دانند، ولی شیعه ذکر نام خدا و حتی نام پیامبر را برای شخص پیامبر نمی دانند، و در نهایت به شش سهم تقسیم می کنند.

مرحله سوم، مصرف خمس است، که شیعه سه سهم اول خدا، پیامبر و امام را که به سهم امام مشهور است برای مصالح عمومی می دانند و در همین جا استاد به بحث انفال و مصرف آن نیز اشاره داشته و آن را مانند غنیمت در خمس به مفهوم مطلق مطرح کرده و مصرف آن را نیز مصالح عمومی مردم می دانند. سه سهم بعدی یتیمان، مساکین، ابن سبیل را مربوط به ذوی القربی دانسته که به سهم سادات مشهور است.

در مرحله چهارم، به فلسفه حکم پرداخته، می گوید که زکات، مالیات عمومی نیست، بلکه یک امر اختصاصی است و به یک اموال خاصی تعلق می گیرد، ولی خمس، مالیات عمومی است؛ نیمی از آن که سهم امام است جهت مصالح عمومی مردم و نیم دیگر که سهم سادات است به سادات نیازمند می رسد و زیادی آن در مصالح عمومی مصرف می شود و دلیل این اختصاص، امتیاز مالی خاص به سادات نیست، بلکه به این دلیل است که سادات در حمایت از دین بیش از دیگران فعال بوده اند و اکثر قیام ها در تاریخ اسلام به وسیله آنها بوده است.(63)

استاد در بحث جهاد، صلح، نماز جمعه، امر به معروف و نهی از منکر(64)و... آیات مربوطه را به همین شیوه بررسی کرده است.

استاد مطهری با توجه به مبانی عقلی و فلسفی متقن خویش در آیات الاحکام و فلسفه احکام، به گونه ای ضابطه مند و روش مندانه از آیات و روایات نکاتی قابل توجه را استنباط نموده اند و می نویسد:

فقها هیچگاه به «فلسفه احکام کار ندارند» و معتقدند: ما اگر بخواهیم در مسایل، تابع فلسفه کارها بشویم و با فلسفه خودمان کارها را بسنجیم فقه را به کلی زیر و رو کرده ایم. ما نوکر ادله و نصوص هستیم. یعنی هر طور که نصوص و ظواهر حکم کند ما تابع آن هستیم، ممکن است در بسیاری موارد فلسفه هایش را درک کنیم.(65)

چنانچه استاد در مباحث اقتصادی در مورد بانک ها به بحث ربا پرداخته و با خط سیری منطقی و منظم در آغاز، دو نوع ربا را بررسی می نماید ربای قرضی و ربای معاملی و سپس دیدگاه های مختلف در فلسفه حرمت ربا را بررسی می نماید و با توجه به آیات و روایات بر حرمت هردو نوع ربا حکم می کند (یا أیُّها الَّذینَ اتَّقُوا اللّه وَ ذَرُوا ما بَقِیَ مِنَ الرِّبوا إنْ کُنْتُمْ مُؤمِنین... و إنْ تُبْتُمْ فَلَکُمْ ردّ مِنْ اَموالِکم لاتَظلمون و لا تظلمون)(66)

و روایت امام صادق علیه السلام «... عِلّة تحریم الرّبا... لعلّة ذِهاب المعروف و تلف الاموال و رغبة الناس فی الربح و ترکهم القرض و القرض صنایع المعروف و لما فی ذلک من الفساد و الظلم و فناء الاموال»(67)به نظر استاد، علت حرمت ربا ظالمانه بودن و مانع بودن برای کارهای نیک است و در این مورد می نویسد:

از آیات و روایات علت حرمت ربا استنباط می شود و آن علت ها مخصوص ربای قرضی نیست شامل ربای معاملی نیز هست.(68)

و به همین دلیل حیله های توجیه کننده ربا و راه های فرار از ربا را مشروع نمی داند و می نویسد:

از قرآن مجید استفاده می شود که ملاک حرمت ربا، ظلم است. این مدارک قطعی و مورد تصریح قرآن است و با حیله های ربا، این ظلم برداشته نمی شود زیرا که ماهیت عمل از لحاظ اقتصادی فرق نمی کند، لذا به طور قطع این حلیه ها صحیح نیست.(69)

17. بهره گیری از نظریات نوین علمی

استاد در بعضی موارد از برخی نظریات علمی در تأیید و یا فهم اشاره های علمی قرآن بهره برده است، ولی سعی دارد آیات را تحت الشعاع مسایل علمی قرار ندهد، به طوری که مبنای استنباط شود؛ آن گونه که بعضی مفسران مانند «طنطاوی» و «عبده» کرده اند یاگاه در «تفسیر نوین» و «پرتوی از قرآن» دیده می شود که مورد انتقاد استاد نیز هست. استاد می نویسد:

یک سلسله مسایل دیگری پیش می آید که در آنها باید از متخصصین دیگر استمداد کرد و آنها در این زمینه ها بحث هایی کرده اند...مسایلی که قرآن در باب طبیعت و به اصطلاح در طبیعیات آورده است، درباره باد بحث کرده، درباره باران بحث کرده، درباره زمین بحث کرده، دربار آسمان بحث کرده، درباره حیوانات بحث کرده است. البته در این قسمت مفسرین قدیم کم و بیش بحث کرده بودند، ولی علمای جدید از وقتی که علوم طبیعی پیشرفت خوب و نمایانی کرده است، بیشتر در این مسایل قرآن دقت کرده اند.

تفسیرطنطاوی بیشتر کوشش اش این است که طبیعیات قرآن را با توجه به طبیعیات جدید روشن کند و ثابت نماید که آنچه قرآن در این زمینه ها گفته است با آنچه که علم تدریجا کشف می کند منطبق است یا لااقل منطبق تر است... طنطاوی بالخصوص ممکن است خیلی از حرف هایی که او گفته صددرصد قابل قبول نباشد... همین کتاب باد و باران آقای مهندس بازرگان من یک دور مطالعه کردم به نظرم خیلی فوق العاده آمد، یعنی خودش کشف یکی از اعجازهای قرآن در مسایل طبیعی است.(70)

استاد همچون علامه طباطبایی معتقد است که:

قرآن برای همه طبقه ها و گروه ها معجزه است، برای سخن سنجان از نظر بلاغت، برای حکما از نظر حکمت، برای دانشمندان از نظر جنبه های علمی، برای جامعه شناسان از نظر جهت اجتماعی، برای قانون گذاران از نظر قوانین عملی، برای سیاستمداران از نظر حقایق سیاسی، برای هیأت های حاکمه از نظر سیره حکومت، و سرانجام برای همه جهانیان از نظر اموری که به آن دسترسی ندارند، مانند علوم غیبی و پرهیز از ناهمگونی در سخن ها و قانون ها و علم ها.(71)

18. رویکرد قرآنی در زمینه مباحث اجتماعی

استاد به طور مشخص و آشکار، قرآن رادر عرصه زندگی و عینیت جامعه مطرح می نمود و همین موجب نفوذ و جاذبه سخنان ایشان و کاربردی بودن آن شده بود، و از طرف دیگر به ویژه در پی اثبات توانایی دین در ارایه راهکارهای زندگی و نظام اجتماعی بود. بررسی موضوعاتی چون جامعه و تاریخ، اصالت فرد یا جامعه، حقوق زن در اسلام، مسأله حجاب، تعلیم و تربیت در اسلام، امدادهای غیبی در زندگی بشر، انسان و سرنوشت، تکامل اجتماعی انسان، علل گرایش به مادی گری، نظری به نظام اقتصادی اسلام و ده ها مقاله و کتاب در زمینه های اجتماعی، جهت گیری کار استاد را به خوبی نشان می دهد و به طور کلی باور استاد بر این است که:

دامنه معارف و مقررات اسلامی به همه پهنه شئون زندگی بشر کشیده شده.(72)

وی بر همین مبنا می نویسد:

اسلام... مکتبی جامع و واقع گراست در اسلام به همه جوانب نیازهای انسانی اعم از دنیایی یا آخرتی، جسمی یا روحی، عقلی و فکری یا احساسی و عاطفی، فردی یا اجتماعی توجه شده است.(73)

استاد در جای دیگر اسلام را به عنوان دین زندگی گرا می داند و می نویسد:

اسلام یک دین زندگی گراست نه زندگی گریز، لهذا با رهبانیت به شدت مبارزه کرده است «لا رُهْبانیة فی الاسلام» در جامعه های کهن همیشه یکی از دو چیز وجود داشت یا آخرت گرایی و زندگی گریزی... یا زندگی گرایی و آخرت گریزی... اسلام آخرت گرایی را در متن زندگی گرایی قرار داد. از نظر اسلام راه آخرت از متن زندگی و مسؤولیت های زندگی دنیایی می گذرد... مقررات اسلامی ماهیت اجتماعی دارد؛ حتی در فردی ترین مقررات از قبیل نماز و روزه چاشنی اجتماعی در آنها زده شده است.(74)

استاد در تفسیر آیه «لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَیِّنات و أنْزَلْنا مَعَهُم الکتاب و المیزان لِیَقُومَ النّاسُ بالقسط»(75)تفسیر و دیدگاه ابن سینا در این مورد را نادرست می داند و می نویسد:

آنچه از بیان شیخ بوعلی سینا استفاده می شود این است که دعوت به معرفة اللّه و تذکار حق و قیامت و حتی تشریع عبادات همه به منظور تأمین زندگی عادلانه اجتماعی است... که اگر لزوم زندگی عادلانه اجتماعی نمی بود بعث رُسُل و اِنْزال کُتب نمی شد.(76)

اصطلاحا این دیدگاه دنیاگرایانه است و در برابر دیدگاهی که آخرت گرایانه است، قرار دارد.

استاد همچون علامه طباطبائی رحمهم الله و امام خمینی رحمهم الله و... با دیدگاهی جامع گرایانه از دین دفاع می نماید.

19. بیان دیدگاه های گوناگون و منطق مخالفان

استاد در مباحث و موضوعات گوناگون به بررسی دیدگاه های گوناگون حتی مخالفان می پرداخت و آنها را نقد و بررسی می کرد. مثلاً در مورد انسان و اصالت فرد یا جامعه می نویسد: آیات کریمه قرآن نظریه سوم را تأیید می کند؛ یعنی هم اصالت فرد و هم اصالت جامعه را می پذیرد. و درباره آیه 34 سوره اعراف: (وَ لِکُلّ أمّةٍ أَجَلٌ فإذا جاءَ أجَلَهُم لایَستأخرون ساعةً و لایستقدمون) می گوید: در این آیه سخن از یک حیات و زندگی است که لحظه پایان دارد و تخلف ناپذیر است، نه پیش افتادنی است و نه پس افتادنی و این حیات به امت تعلق دارد و نه به افراد. در جای دیگر قرآن مرگ و حیات را به فرد انسان هم نسبت می دهد.(77)

در مورد اذن می نویسد، سه دیدگاه درباره اذن الهی در نظام تکوین وجود دارد:

یکی بدون توجه به نظام حکیمانه اسباب و مسببات (جبر). دیگری براساس فقط نظام اسباب و مسببات (تفویض)، و سومی بر اساس «امر بین الامرین»؛ نه اینکه علل و اسباب دخالت ندارد و نه اینکه صوری است که خدا بخواهد و نخواهد، کار انجام شود.(78)

در مقوله تسبیح موجودات می نویسد:

دو دیدگاه در مورد تسبیح وجود دارد، در ذیل آیه از سوره نور (یُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِی السَّموات و الأرض و الطّیْر صافّات کلّ قد عُلم صَلاتُه و تَسْبیحُه و اللّه علیکُم بما یفعلون) این سلسله آیات، یعنی تسبیح همه موجودات در عالم مجموعا دو گونه تفسیر شده است:

تفسیر اول، تفسیر حکیمانه است. حکیم ابونصر فارابی تسبیح موجودات را با زبان حال بیان کرده و می گوید: «صلّت السَّماءُ بِدَوَرانِها و الاَرْضُ بِرُججانِهِ و الْمَطَرُ بِمطلانِه». گردش آسمان، نماز آسمان است. زمین که تکان می خورد تکان خوردن زمین، نماز زمین است. باران که می ریزد ریزش باران، نماز باران است.

تفسیر دوم، تفسیر عارفانه است که آن طور نمی گوید، می گوید: انسان های عادی تسبیح موجودات را نمی فهمند و این تسبیح به زبان قال است... داود، گوش دیگری داشت که به باطن و ملکوت اشیاء راه پیدا کرده بود. پیامبر اسلام (ص) نیز چنین بود و بعضی بزرگان گاه چنین حالاتی داشته اند.(79)

همچنین دیدگاه های گوناگون در مورد تفسیر «اللّه نُوُر السَّموات و الاَرْض» آورده است. در مورد حروف مقطعه نظریات گوناگون مانند نظریه تأویل، نظریه اشاعره، نظریه سوم و نظریه علامه طباطبایی را آورده است. در مورد منشأ مذهب نظریه فویر باخ، نظریه اگوست کنت واسپنسر، نظریه راسل، نظریه مارکس و... را بیان و نقد و بررسی می نماید.(80)

استاد، شجاعت طرح نظرات مخالفان و پاسخ به آنها را از خود قرآن آموخته است. در این مورد می نویسد:

از شجاعت های قرآن، یکی منعکس کردن منطق مخالفین از کفار و منافقین است و زیاد هم هست.(81)

ایشان معتقد است؛ مخالفان نه تنها باید نظرات خود را ابراز نمایند، بلکه باید ما خود به دنبال شبهه شناسی باشیم.

من بر خلاف بسیاری از افراد از تشکیکات و ایجاد شبهه هایی که در مسایل اسلامی می شود با همه علاقه و اعتقادی که به این دین دارم به هیچ وجه ناراحت نمی شوم، بلکه در ته دلم خوشحال می شوم، زیرا معتقدم و در همه عمر خود به تجربه مشاهده کرده ام که این آیین مقدس آسمانی در هر جبهه از جبهه ها که بیشتر مورد حمله و تعرض واقع شده، با نیرومندی و سرفرازی و جلوه و رونق بیشتری آشکار شده است... بگذارید بگویند و بنویسند و سمینار بدهند و ایراد بگیرند تا بدون آنکه خود بخواهند، وسیله روشن شدن حقایق اسلامی گردند.(82)

استاد مانند این سخن را در کتاب پیرامون انقلاب اسلامی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی و امواج مخالفت های فراوان نگاشته، می نویسد:

هر وقت جامعه از یک نوع آزادی فکری ـ و لو از روی سوء نیت ـ برخوردار بوده است این امر به ضرر اسلام تمام نشده، بلکه در نهایت به سود اسلام بوده. اگر در جامعه ما محیط آزاد برخورد آراء و عقاید به وجود بیاید به طوری که صاحبان افکار مختلف بتوانند حرف هایشان را مطرح کنند و ما هم در مقابل، آراء و نظریات خودمان را مطرح کنیم، تنها در چنین زمینه سالمی خواهد بود که اسلام هر چه بیشتر رشد می کند... والاّ اگر جلوی فکر را بخواهیم بگیریم، اسلام و جمهوری اسلامی را شکست داده ایم.(83)

20. مطالعات گسترده میان رشته ای

یکی از نکات مهم در سیره علمی و تفسیری استاد مطهری مطالعات گسترده میان رشته ای است که نه تنها زمینه بررسی های تطبیقی را فراهم می آورد بلکه نگاه های تازه در طرح مسایل نوین و حل شبهات و سؤالات دینی را به دست می دهد.

استاد در زمینه های گوناگون مرتبط با دین شناسی به مطالعه ضابطه مند جامعه شناسی، روان شناسی، اقتصادی، حقوقی، فلسفی، تاریخی، و حتی علوم تجربی پرداخته است.

در عرصه روش شناسی تحقیق پژوهشگران جدید افزون بر شیوه های تاریخی، توصیفی، تجربی و...که تاکنون بر سر زبان ها بوده است و می توان همه آن ها را با نگاه «حصرگرایی روش شناختی» مورد ارزیابی قرار داد از روش «مطالعه میان رشته ای» سخن به میان آورده اند.(84)

اگر در تحلیل مسایل فقط به دانش خاصی توجه نموده و از دیگر علوم و روی آوردها غفلت نماییم به حصرگرایی روش شناختی دچار شده ایم و این حصرگرایی، گرفتن وجهی از وجوه گوناگون یک مسأله به جای کنه و حقیقت و تمام آن خواهد بود و با توجه به اینکه حقایق دین اضلاع و ابعاد گوناگون و ذو وجوه می باشند، حصرگرایی در شناخت آنها سبب محروم شدن محقق از هویت و حقیقت آن می گردد و موجب قشرگرایی و بخش نگری می شود. مطالعات میان رشته ای مبانی و یافته های متعددی را فرا روی محقق می گذارد، و محقق از مبانی متعدد و رهیافت های گوناگون در یک مسئله بهره می برد. البته منظور، التقاط شیوه ها و مبانی نیست و یا صاحب نظر شدن در رشته های گوناگون نیست که آثار سوء آن بیش از حصر گرایی روش شناختی است.

اطلاعات گسترده از علوم شرط لازم مطالعه میان رشته ای است اما شرط کافی، وجود روش منطقی و مدون در بارور ساختن اطلاعات مختلف است.

مطالعات میان رشته ای، کثرت گرایی روشمند است و براساس آن محقق تنها در مقام جمع آوری اطلاعات و آرا نیست بلکه اطلاعات و آرای مختلف را با نگرشی جامع و روشمند در تصرف و ترکیب می گیرد. تا با توجه و اشراف بر آنها به دیدگاهی ژرف تر برسد.(85)

21. طرح سوالات و فعالیت ذهنی در بهره گیری از قرآن

کمیت و کیفیت بهره از قرآن بستگی به سؤالات و فعالیت ذهنی مفسر دارد و با توجه به اینکه با تغییر شرایط زمانی و مکانی سؤالات جدیدی مطرح می شود و برای نیازهای جدید پاسخ های جدید لازم است. به ویژه با پیشرفت رشته های گوناگون علوم انسانی سؤالات تخصصی تر مطرح می شود.

استاد بر مبنای سؤالات خاص خود موضوع شناسی خاصی از قرآن دارد. به عنوان نمونه می نویسد:

قرآن خدا را چگونه می شناسد؟... دید قرآن درباره جهان چگونه است؟... آیا جریان عالم را براساس یک سلسله سنن و نوامیس می داند؟... آیا قرآن درباره انسان با خوش بینی سخن می گوید یا دید منفی و بدبینانه ای نسبت به او دارد؟ آیا انسان را حقیر می شمارد یا برای او کرامت و عزت قایل است؟... آیا قرآن برای جامعه انسانی شخصیت و اصالت قایل است یا اینکه حرفا فرد را اصیل به حساب می آورد؟ آیا جامعه از دید قرآن حیات و مدت و ترقی و انحطاط دارد؟...نظر قرآن درباره تاریخ چیست؟ نیروهای محرک تاریخ از نظر قرآن کدامند؟.... قرآن پیامبر را چگونه معرفی می کند؟.... قرآن خود را چگونه معرفی می کند؟(86)

اساسا رسالت دفاع از دین که استاد برگزیده بود، پاسخ به سوالات و شبهات درون دینی و برون دینی می باشد که در متن اصلی کار ایشان قرار گرفته بود.

22. زنده بودن کارهای تفسیری استاد

پویایی و حیات بررسی های تفسیری استاد به دلایل گوناگون بود؛ از جمله اینکه استاد درد دین داشت، او فقط محققی نبود که بدون توجه به انجام وظیفه و رسالت دینی کارهای علمی انجام دهد، توجه به نیازهای زمان، شناخت سؤالات و شبهات زمان،شناخت نسل جوان و زبان او و ارتباط با تحصیل کرده های مسلمان در دانشگاه و محیط آن روز، از ویژگی های بارز ایشان بود.

استاد نه تنها از شبهات و پرسش ها ناراحت نمی شد، بلکه خود به دنبال شبهات جدید بود، بیشتر شبهات برون دینی از جانب تحصیل کرده ها و روشنفکران بود و اغلب شبهات درون دینی توسط حوزویان متحجر و سنتی های جامعه مطرح بود. استاد خود می نویسد:

من مکرر در نوشته های خودم نوشته ام، من هرگز از پیدایش افراد شکاک در اجتماع که علیه اسلام سخنرانی کنند و مقاله بنویسند متأثر نمی شوم هیچ، از یک نظر خوشحال هم می شوم، چون می دانم پیدایش اینها سبب می شود که چهره اسلام بیشتر نمایان بشود. وجود افراد شکاک و افرادی که علیه دین سخنرانی می کنند وقتی خطرناک است که حامیان دین آنقدر مرده و بی روح باشند که در مقام جواب برنیایند.(87)

دفاع عقلانی در پاسخ به همه آنها شیوه عمومی استاد بود، آنچنان که سیره امامان علیه السلام با مخالفان فکری خود چنین بوده است. لازمه این حضور و توجه به سوالات و شبهات جدید و نو، زنده بودن و پویایی آثار اندیشمند و اهل قلم است که آثار تفسیری و قرآنی استاد مطهری به همین دلیل همواره پویاست.

23. تأثیر پذیری از تفسیر المیزان

استاد فوق العاده تحت تأثیر علامه طباطبایی رحمهم الله است، در همه آثار تفسیری خود بارها از تفسیر ایشان، شاهد، نمونه و تحلیل می آورد و حتی مدعی است آنچه فهمیده، از تفسیر المیزان دریافت نموده است. استاد خود در مورد شخصیت علامه چنین اظهار نظر می کند:

علامه طباطبایی رحمهم الله مردی است که صد سال دیگر باید بنشینند و آثار او را تجزیه و تحلیل کنند و به ارزش او پی ببرند... این مرد واقعا از خدمت گزاران بسیار بسیار بزرگ اسلام است... او کسی است که هم شخصیت اسلامی داردـ تنها شخصیتش، شخصیت شیعی نیست و هم شخصی علمی جهانی.

و در مورد تفسیر المیزان چنین می نویسد:

کتاب تفسیر المیزان ایشان یکی از بهترین تفاسیری است که برای قرآن مجید نوشته شده است. این تفسیر از جنبه های خاصی... بهترین تفسیری است که در میان شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است.(88)

شاید بتوان استاد مطهری را تنها شاگرد علامه طباطبایی دانست که سعی کرده به صراحت و مستقیم و گاه غیر مستقیم، علامه طباطبایی، دیدگاه ها و تفسیر گران سنگ المیزان را معرفی نماید. یکی از استادان قرآن پژوه در این باره می گوید:

علامه مطالب بسیار نو و تحقیقات بسیار عمیق و عالی در این تفسیر مطرح کرده اند. نمی خواهم به کسی جسارت کنم، ولی شاگردان شاخص ایشان یا نفهمیده اند و به مطالب ایشان نتوانسته اند برسند، یا کوتاهی می کنند و هر یک از این دو دارای اشکال است.(89)

به نمونه های اندکی از ارجاعات استاد به تفسیر المیزان توجه کنید. استاد در داستان قضاوت داود در سوره ص آیه 23 تا 26، جریان قصه عشق داود به زن اوریا را ساخته یهود می داند و می نویسد:

اینجا من همان مطلبی را عرض می کنم که علامه طباطبایی در تفسیرالمیزان فرموده اند، اگر چه بیان ایشان را چون در سطح بالا است نمی توان به سادگی گفت. ایشان می گویند: اولاً قضیه مسلم نیست که آنها فرشته بوده اند، و بر فرض اینکه فرشته بوده اند تمثّل فرشته بوده اند و تمثّل فرشته غیر از این است که در عالم مادی افرادی بر داود وارد شوند. ایشان می فرمایند: این مسأله که ما وظیفه داریم راست بگوییم و دروغ نگوییم مربوط به این است که در عالم مادی و عینی دو موجود در مقابل داود می آمدند و سخن شان را می گفتند و دروغ می گفتند، ولی مسأله تمثل، مسأله دیگری است، تمثل یعنی حقیقتی به صورت دیگر ظهور پیدا کند، نظیر رؤیای صادقانه. در رؤیا که تمثّل است صدق و فسق به این معنی راه ندارد.(90)

در جای دیگر در مورد اینکه آیا پیامبران و رسول اکرم برای رسیدن به اهداف خود از ابزار و وسایل نامقدس استفاده کرده اند یا خیر می نویسد:

آیا این کارها درست است که انسان برای هدف مقدس از وسایل نامقدس استفاده بکند؟ نه این کار غلط است.... تفسیر المیزان... همین مطلب را ذکر کرده اند که هرگز انبیاء در سیره و روش خودشان برای رسیدن به حق از باطل استفاده نمی کنند و برای رسیدن به حق، از خود حق استفاده می کنند.(91)

در جای دیگر در تفسیر آیه (إنّ اللّه لَیْسَ بِظلاّم لِلْعَبید) می نویسد:

وجه صحیحش همان است که علامه طباطبایی دامت برکاته در تفسیر المیزان می فرمایند... خدا، یا عادل است یا ظلام... چون اگر العیاذ باللّه قانون عالم بنایش بر ظلم باشد دیگر شامل یک فرد بالخصوص و یک کار بالخصوص نیست، شامل همه چیز است.(92)

در جای دیگر می نویسد:

نکته ای علامه طباطبایی ذکر کرده اند و نکته خوبی هم هست و آن این است:

مسأله ای که فوق العاده نظر را جلب می کند این است که چطور است که منافقین تا پیغمبر اکرم زنده هستند تحریکات می کنند، ولی پیغمبر که از دنیا می رود و دوره خلافت خلفا می رسد دیگر نامی از این منافقین نیست؟.. آیا پیغمبر از دنیا رفت یک مرتبه بی دین ها مؤمن واقعی شدند و یا اینها در دوره خلافت، منافع خودشان را تأمین یافته دیدند و از این جهت صدایشان خوابید؟(93)

و در جای دیگر می نویسد:

بعضی مفسرین و نه همه آنان خیال کرده اند که دو آیه با هم منافات دارند و یکی را ناسخ دیگری دانسته اند (یا اَیُّها الَّذین امَنوا اتَّقوا اللّه حقّ تُقاته» و «فَاتَّقُوا اللّه ما اسْتَطَعْتُم) که آیه دوم را ناسخ اولی دانسته اند... همانطور که بعضی از مفسرین مخصوصا صاحب تفسیر المیزان می فرمایند، این سخن درست نیست... آیه اول، ناظر به این است که تقوای هر چیزی متناسب باخود آن چیز است... در آیه دوم کیفیت تقوای الهی است هر مقدار نیرو دارید صرف تقوا کنید.(94)

24. استفاده از شعر و تمثیل

استاد در جای جای آثار تفسیری خود از اشعار شاعران بزرگ بهره برده است. او خود شعرشناسی دقیق است. کتاب «تماشاگه راز» که درباره اشعار حافظ است، نشان دهنده روح لطیف و ذوق عرفانی استاد است.

از جمله از زبان مولوی، اللّه را از وله و عشق دانسته می نویسد:

صد هزاران عاقل اندر وقت درد جمله نالان پیش آن دیّان فرد

بلکه جمله ماهیان در موج ها جمله پرندگان در اوج ها

بلکه جمله موج ها بازیکنان ذوق و شوقش را عیان اندر عیان(95)

و درجای دیگر از مثنوی مولوی می آورد:

ما در بت ها بت نفس شماست چونکه آن بت مار و این بت اژدهاست

آهن و سنگ است نفس و بت شرار آن شرار از آب می گیرد قرار

سنگ و آهن ز آب کی ساکن شود آدمی با این دو کی ایمن شود(96)

در جای دیگر از مولوی می آورد:

زانکه از قرآن بس گمره شدند زین رسن قومی درون چه شدند

مر رسن را نیست جرمی ای عنود چون ترا سودای سِرّ بالا نبود(97)

و یا از شعر حافظ مصداق برای مرگ مطلوب می آورد.

ای خوش آن روز کزین منزل ویران بروم راحت جان طلبم و زپی جانان بروم(98)

و یا برای حرف سید جمال که مسلمانان حجاب اسلام هستند، تأییدی از حافظ می آورد:

تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز(99)

و جای دیگر از زبان حافظ می گوید:

می صبوح و شکر خواب صبحدم تا چند به عذر نیم شبی خیز و گریه سحری(100)

25. معرفی کتاب ها و شخصیت های متناسب با موضوعات بحث

استاد در ضمن تفسیر خود رغم اینکه سخنرانی بوده است؛ کتاب یا شخصیت متناسب را معرفی و معمولاً مختصری از زیست نامه او را بیان می کنند. همانند آنچه در مورد حضرت آیة اللّه خویی می آورد:

همین حضرت آقای خویی که الان مرجع تقلید هستند، ایشان مدتی در نجف درس تفسیر شروع کردند و یک جلدش هم از چاپ بیرون آمده به نام البیان که یک مقدمه ای است این کتاب نشان می دهد این مرد چقدر در این کار استعداد دارد، ولی ای کاش ادامه می دادند ولی ادامه نداند...یکی از علمای تهران وقتی با ایشان صحبت کرده بود، گفته بود دیگر نمی توانم، دارم از بین می روم. طلبه های فاضلی که تا دیروز به درس من می آمدند دیگر نمی آیند. از ایشان پرسیده بود پس آقای طباطبایی چطور در قم این کار را کردند؟ ایشان پاسخ داده بود: ایشان تضحیه کردند یعنی خودشان را قربانی کردند.(101)

و درجای دیگری می نویسد:

شیخ جواد بلاغی که ظاهرا آذربایجانی است... کار عمده ای که کرد این بود که در زمینه مذاهب اهل کتاب مانند یهودیت و مسیحیت کار کرد و به زبان های اصلی مثل زبان عبری و زبان سریانی آشنا شد... به مجامع مسیحی ها می رفتیم و من تعجب می کردم وقتی با آنها به زبانهای عبری و سریانی... صحبت می کرد و بر کتاب هایشان از خود آنها بیشتر مسلط بود... کتاب الهدی الی دین المصطفی را نوشته.(102)

و در جای دیگر می نویسد:

کتاب مرآة الاسلام طه حسین، طه حسین مصری بود که کور بود. از بچگی (شش هفت سالگی) در اثر آبله کور شده بود. بعد مکتب و مدرسه رفت، در علوم قدیمه شاید در الازهر مقداری تحصیل کرده بود و بعد سالها اروپا بود. بعد برگشت به مصر و در دنیای عرب درخشید بعد به وزارت فرهنگ مصر هم رسید و خانمش گویا یک زن فرانسوی بود که مطالب را برایش می خواند و همکارش بود. کتاب های آخرش کتابهای دوران پختگی اوست و در اواخر عمرش گرایش اسلامی عمیق و شدیدی پیداکرده بود یکی همین مرآة الاسلام است.(103)

26. توجه به امدادهای غیبی

براساس بینش اسلامی که یک حقیقت تجربی نیز می باشد. هر اندازه انسان از طهارت روحی و نفسانی برخوردار باشد به همان میزان در درک و فهم حقایق موفق تر خواهد بود. از طرف دیگر امدادهای ویژه الهی به عنوان حقیقت دیگر تأثیرگذار است. استاد در این مورد می نویسد:

اینکه زندگی انسان اگر مقرون به حق جویی و حقیقت خواهی و اخلاص و عمل و کوشش باشد مورد حمایت حقیقت قرار می گیرد و از راه هایی که بر ما مجهول است دست غیبی ما را تحت عنایت خود قرار می دهد. یکی از انواع مددهای غیبی الهامات و اشراقاتی است که احیانا به دانشمندان می شود... .(104)

در ادامه استاد به کتاب «انسان موجود ناشناخته» دکتر الکسیس کارل اشاره نموده و از قول او می نویسد:

به یقین اکتشافات علمی تنها محصول و اثر فکر آدمی نیست، نوابغ علاوه بر نیروی مطالعه و درک قضایا از خصایص دیگری چون اشراق و تصور خلاقه برخور دارند. بوسیله اشراق چیزهایی راکه بر دیگران پوشیده است می یابند.(105)

استاد در مورد تفسیر المیزان و علامه طباطبایی رحمهم الله می نویسد:

المیزان همه اش با فکر نوشته نشده است. من معتقدم که بسیاری از این مطالب الهامات غیبی است.(106)

بررسی ویژگی های تفسیری استاد علامه مطهری رحمهم الله نیاز به بررسی مجموعه آثار ایشان و شناخت زوایای فکری، روحی، معنوی و اجتماعی این شخصیت سترگ دارد که مجالی بیش از این را می طلبد.

سلام بر او روزی که متولد شد و روزی که شهید شد و روزی که برانگیخته شود.